بررسی فعال شدن کانال‌های دیپلماتیک در گفت‌وگوی «توسعه ایرانی» با «امیر چاهکی»

شرایط برای مذاکرات مستقیم تهران – واشنگتن کاملا مساعد است

حمیدرضا مهدیزاده

تشدید تنش‌ها میان تهران و واشنگتن -با شروع دور نهم از جنگ سوم حداقل تا شامگاه گذشته- بار دیگر امنیت حوزه خلیج فارس و شریان‌های انرژی جهان را در وضعیت فوق‌العاده قرار داده است. تداوم حملات موشکی ارتش آمریکا به زیرساخت‌های کشور و در پی آن، پاسخ‌های متقابل موشکی و پهپادی ارتش و سپاه به مواضع و پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در کشورهای منطقه، معادلات ژئوپولیتیک و اقتصادی خلیج فارس، به‌ویژه امنیت آبراه راهبردی تنگه هرمز را با شتابی بی‌سابقه تحت تاثیر قرار داده است.

و در این میان، اجرای ناقص و اتهامات متعدد طرفین به یکدیگر بابت بدعهدی‌ها در قبال «یادداشت تفاهم اسلام‌آباد» که قرار بود نقشه راهی برای دست‌یابی به صلحی نسبتاً پایدار و بازگرداندن ثبات به بازار جهانی انرژی باشد، مسیر دیپلماسی را با چالش‌های جدی روبه‌رو ساخته است.

با این حال، شوک‌های پیاپی به بازار نفت، افزایش ریسک‌های سرمایه‌گذاری در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و تبعات تورمی فراگیر بر اقتصاد جهانی -به‌ویژه در آستانه رویدادهای سیاسی مهم در آمریکا- نشان می‌دهد که هیچ‌یک از طرفین، توان پرداخت هزینه‌های یک «جنگ تمام‌عیار و فراگیر» را ندارند.

برای بررسی آخرین وضعیت میدان سیاسی -نظامی و تحلیل موانع موجود بر سر راه «تفاهم‌نامه اسلام‌آباد» به سراغ دکتر امیر چاهکی، کارشناس و تحلیل‌گر مسائل ژئوپولیتیک رفته‌ایم.

خانم‌ها و آقایان، به «میز سیاست خارجی توسعه ایرانی» خوش آمدید.

■■■

ارتش آمریکا برای نهمین شب پیاپی به مناطق مختلف ایران حملات متعدد موشکی انجام داده و خساراتی به زیرساخت‌های کشور وارد آمده است. همچنین گزارش‌هایی از کشته و زخمی شدن غیرنظامیان منتشر شده است. در میدان واقعاً چه می‌گذرد؟ آیا در آستانه یک جنگ تمام‌عیار هستیم؟

با درود به شما و مخاطبان ارجمند «توسعه ایرانی». یادداشت تفاهم اسلام‌آباد نقشه راهی برای دستیابی به یک توافق نهایی و برقراری صلحی نسبتاً پایدار میان ایران و آمریکا، و نیز مبنایی برای شکل‌گیری نظمی جدید در ژئوپولیتیک منطقه بود، نظمی که می‌توانست شرایط آبراه راهبردی تنگه هرمز، که حدود ۲۰ درصد انتقال انرژی جهان از آن انجام می‌شود، را به وضعیت پیش از تهاجم نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران در نهم اسفند ۱۴۰۴ بازگرداند.

با این حال، همان‌گونه که اشاره کردید، این یادداشت تفاهم بارها نقض شد و امروز نیز شاهد نهمین دور حملات ارتش آمریکا به ایران بودیم. در مقابل، سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی ایران با حملات موشکی و پهپادی به پایگاه‌ها و دارایی‌های نظامی آمریکا در کشورهای عربی خلیج فارس، به‌ویژه اردن، کویت و بحرین، بار دیگر نشان دادند که علی‌رغم حملات ماه‌های اخیر آمریکا و اسرائیل، بخش مهمی از توانمندی‌ها و دارایی‌های نظامی و موشکی خود را حفظ کرده‌اند. این نیروها ضمن وارد آوردن خساراتی به پایگاه‌های آمریکایی، همچنان تردد در تنگه هرمز را تقریباً ناممکن ساخته‌اند.

حملات شبانه آمریکایی‌ها به ایران، که من آن را «قصه‌های هزار و یک شب» خونین می‌نامم، هرگز اهداف اعلام‌شده کاخ سفید را تأمین نخواهد کرد و در عین حال امنیت متحدان منطقه‌ای واشنگتن را نیز با مخاطراتی جدی روبه‌رو ساخته است.

ظاهرا کشورهای عربی خلیج فارس هم متوجه شده‌اند که بجز صدور بیانیه‌های تقریبا بی‌خاصیت محکومیت، کار دیگری از دست‌شان در قبال حملات موشکی و پهپادی ایران برنمی‌آید!

قطعا همین طور است. به هر حال حملات ارتش ایالات متحده به ایران از مبدا همین کشورها و اردن صورت می‌گیرد و بر همین مبناست که کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس طی حدود پنج ماه گذشته با پدیده‌ای تازه و نگران‌کننده روبه‌رو شده‌اند.

حملات موشکی و پهپادی ایران روند عادی حکمرانی، زندگی روزمره و فعالیت‌های اقتصادی در این کشورها را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. منازعات سال‌های اخیر جهان عرب، از جنگ غزه و درگیری‌های جنوب لبنان گرفته تا جنگ یمن، بحران سوریه و سقوط خاندان اسد، هرگز چنین تأثیر مستقیمی بر سایر کشورهای عرب منطقه نداشت و زندگی روزمره مردم، سرمایه‌گذاری و کسب‌وکار را تا این اندازه مختل نکرد.

در ماه‌های اخیر گزارش‌های متعددی درباره توقف سرمایه‌گذاری‌های جدید در امارات و کویت و نیز کاهش ارزش سهام برخی ابرکمپانی‌های بین‌المللی منتشر شده است. در جریان جنگ چهل روزه، اختلال در امنیت کشتیرانی و افزایش ریسک‌های ژئوپولیتیکی، بازارهای جهانی انرژی را با شوک‌های پیاپی روبه‌رو کرد. پیش از نهم اسفند ۱۴۰۴، روزانه حدود ۱۵۰ کشتی کانتینربر و ابرنفتکش از آبراه بین‌المللی تنگه هرمز عبور می‌کردند. اختلال در این مسیر راهبردی در جریان جنگ چهل روزه موجب شد قیمت نفت از مرز ۱۰۰ دلار در هر بشکه فراتر رود، آن هم در شرایطی که ایران یا گروه‌های نزدیک به تهران هیچ حمله مستقیمی به دارایی‌های آرامکو انجام نداده بودند. با این حال، این «شمشیر داموکلس» همچنان بر فراز آرامکو در اهتزاز است.

شاید بی‌مناسبت نباشد که یادآوری کنیم آرامکو یکی از مهم‌ترین حامیان مالی جام جهانی فوتبال ۲۰۲۶ بوده و سال‌هاست جایگاه یک ابرکمپانی جهانی انرژی را در اختیار دارد.

و بر این اساس، معتقدم شرایط موجود، چه در منطقه، چه در آمریکا و چه در داخل ایران، اجازه گسترش بحران به یک جنگ فراگیر را نخواهد داد. مخالفان توسعه چنین جنگی در میان کشورهای منطقه، اروپا، آمریکا و حتی در درون ساختارهای قدرت، به‌مراتب بیش از موافقان آن هستند.

پس شما معتقدید که امکان تحقق یک جنگ تمام‌عیار زیاد نیست. آیا بر مبنای همین دیدگاه هنوز برای دیپلماسی شانس جدی قائل هستید؟ و این که آیا «یادداشت تفاهم اسلام‌آباد» می‌تواند مبنای این دیپلماسی باشد یا باید به توافق جدیدی فکر کنیم؟

حمیدرضای عزیز، «امید» در زبان روسی نامی دخترانه است و یک ضرب‌المثل معروف روسی می‌گوید: «امید آخرین است که می‌میرد.» پایان هر جنگی صلح است اما قربانیان از دست رفته باز نمی‌گردند و ویرانی‌های هر جنگی، عقب‌افتادگی اقتصادی و فقر را افزایش می‌دهد.

هرچه زودتر روند مذاکرات آغاز شود روند فاجعه اقتصادی، اجتماعی و آثار زیانبار وضعیت فعلی، متوقف می‌شود و شرایط را برای تدوین یک توافقنامه نهایی میان ایران و آمریکا هموارتر می‌سازد. برای اولینمرتبه طی ۴۷ سال گذشته، روسای جمهور دو کشور متخاصم ایران و آمریکا سند مشترکی را در دو نسخه فارسی و انگلیسی امضا کردند و طی چند روز پس از آن نرخ هر بشکه نفت از بالای صد دلار به کانال ۷۰ دلار کاهش یافت و ده‌ها میلیون بشکه نفت بدون هرگونه مشکل از طریق آبراه بین‌المللی تنگه هرمز عبور کردند که نشانه استقبال بازار انرژی و بورس جهان از اولین گام‌های تهران و واشنگتن در پیشبرد دیپلماسی واقع‌گرایانه بود.

آغاز حملات شبانه آمریکا به کشورمان که با عکس‌العمل ایران و حمله به مراکز مهم در کشورهای عربی روبرو شد نرخ هر بشکه نفت را به بیش از ۸۰ دلار افزایش داده که قطعا با ادامه درگیری‌ها، این روند صعودی افزایش نرخ حامل‌های انرژی و به‌دنبال آن افزایش تورم جهانی و گرانی‌ها را در چهار گوشه جهان شاهد خواهیم بود و تاثیرات آن در بازار داخلی آمریکا که در مرحله اول افزایش نرخ سوخت را سبب خواهد شد در آستانه انتخابات میاندوره‌ای کنگره در ماه نوامبر برای جمهوری‌خواهان بسیار نامطلوب است.

تامین امنیت تنگه هرمز بدون همراهی ایران و از طریق عملیات نظامی آمریکا امکان‌پذیر نیست و در روزهای اخیر هم شاهد توقف تردد نفتکش‌ها از کریدور جنوبی تنگه هرمز در آب‌های سرزمینی پادشاهی عمان پس از حملات پهپادی به چند نفتکش بودیم.

مشکل از تفسیر اصطلاحا «به رأی» هر کدام از طرفین در خوانش تفاهم‌نامه اسلام‌آباد نیست؟

قطعا همانگونه که گفتی، تفسیر «به رأی» چه از طرف جمهوری اسلامی ایران و چه از جانب ایالات متحده همچنان معضلاتی را ایجاد کرده اما باید تاکید کنم که در بند پنجم توافقنامه ۱۴ ماده‌ای اسلام‌آباد صریحا تاکید شده که ایران و عمان «اداره آینده و خدمات دریایی در تنگه هرمز» را در چارچوب حقوق بین‌الملل و در «تبادل نظر» با دیگر کشورهای ساحلی خلیج فارس تعیین می‌کنند.

ولی مشکل مدنظر شما دقیقا اینجاست که تحت فشار آمریکا و در پی سفر مارکو روبیو به قطر و بحرین، سلطنت عمان آبراه جنوبی تنگه هرمز را بدون هماهنگی با ایران تعیین کرد و معتقدم این تصمیم، نه تنها بر خلاف بلکه نقض آشکار ماده پنجم یادداشت تفاهم اسلام‌آباد است. و این گام را کاخ سفید تحت فشار تندروهای داخلی آمریکا و تحت فشار مستقیم اسرائیل و کابینه جنگ‌طلب نتانیاهو، برداشت که عملا به شکست و توقف تردد در تنگه هرمز انجامید.

«مارکو روبیو»، وزیر امور خارجه آمریکا در گفت‌وگو با خبرنگاران قبل از سفر به نشست وزرای خارجه «آسه‌آن» تلاش کرد تا آمادگی واشنگتن را برای آغاز مجدد گفت‌وگوها با تهران نشان دهد. او گفت: «راه دیپلماسی با ایران همچنان باز است و آمریکا برای دستیابی به یک توافق واقعی آمادگی دارد.» او تأکید کرد که اختلافات، از جمله مسئله تنگه هرمز، می‌تواند از مسیر گفت‌وگو حل شود.

به گفته روبیو، هدف واشنگتن رسیدن به راه‌حلی پایدار و جلوگیری از گسترش جنگ است. ولی بر خلاف اظهارات وزیر خارجه ایالات متحده، حقیقت این است که دونالد ترامپ مداوم تصمیمات متناقضی را به اجرا گذاشته که منجر به آغاز درگیری‌ها شده است.

از سوی دیگر، تهران نیز باید صبورانه‌تر برخورد کند و از انزوای جهانی آمریکا در مورد حملات نظامی به کشورمان، بهره‌برداری سیاسی و اقتصادی را در مذاکرات به عمل آورد. و «سیاست پهپادی» را به‌عنوان اولین گام در اعتراض به عهدشکنی آمریکا اجرایی نکند. با توجه به مزیت و ویژگی‌های ژئوپولیتیک ایران و کنترل طبیعی بر آبراه جهانی هرمز، این ابزار همیشه در دستان ایران قرار دارد.

ضمنا، روبیو در سفر به مانیل فیلیپین با وزرای خارجه روسیه و چین نیز قطعا ملاقات‌های جداگانه‌ای خواهد داشت که محور آن جنگ خلیج فارس، ایران و آمریکا خواهد بود و با توجه به حمایت‌های چین و روسیه از ایران -ارسال داده‌های ماهواره‌ای نظامی به تهران- و تلاش وی برای تاثیرگذاری بر ایران از طریق چین و روسیه است که خود نشانه موقعیت دشوار کاخ سفید و به‌سود بازگشت به یادداشت تفاهم است که حتما تحقق مفاد آن تامین‌کننده منافع ایران خواهد بود.

شرایط برای آغاز مذاکرات مستقیم تهران و واشنگتن با توجه به این سفر و نیز سفر وزیر کشور ایران به پاکستان، به‌عقیده من کاملا مساعد است.

امیر چاهکی عزیز ممنون از شما.

یادداشت تفاهم بارها نقض شد و امروز نیز شاهد تشدید درگیری‌ها هستیم، اما شوک‌های پیاپی به بازار نفت، افزایش ریسک‌های سرمایه‌گذاری در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و تبعات تورمی فراگیر بر اقتصاد جهانی -به‌ویژه در آستانه رویدادهای سیاسی مهم در آمریکا- نشان می‌دهد که هیچ‌یک از طرفین، توان پرداخت هزینه‌های یک «جنگ تمام‌عیار و فراگیر» را ندارند

هرچه زودتر روند مذاکرات آغاز شود روند فاجعه اقتصادی، اجتماعی و آثار زیانبار وضعیت فعلی، متوقف می‌شود و شرایط را برای تدوین یک توافقنامه نهایی میان ایران و آمریکا هموارتر می‌سازد. برای اولینمرتبه در طی چهل و هفت سال اخیر روسای جمهور دو کشور متخاصم ایران و آمریکا سند مشترکی را در دو نسخه فارسی و انگلیسی امضا کردند و ده‌ها میلیون بشکه نفت بدون هرگونه مشکل از طریق آبراه بین‌المللی تنگه هرمز عبور کردند

بر خلاف اظهارات وزیر خارجه ایالات متحده در خصوص استقبال از دیپلماسی، حقیقت این است که دونالد ترامپ مداوم تصمیمات متناقضی را به اجرا گذاشته که منجر به آغاز درگیری‌ها شده است. از سوی دیگر، تهران نیز باید صبورانه‌تر برخورد کند و از انزوای جهانی آمریکا در مورد حملات نظامی به کشورمان، بهره‌برداری سیاسی و اقتصادی را در مذاکرات به عمل آورد و «سیاست پهپادی» را به‌عنوان اولین گام، اجرایی نکند

گزارش

همه سناریوهای حمله زمینی به کشور و نتایج آن؛

نیروی زمینی آمریکا از کجا وارد خاک ایران خواهد شد؟

در تمام گزارش‌هایی که طی پنج ماه گذشته درباره احتمال ورود نیروهای آمریکایی به ایران منتشر شده، یک نکته مشترک به چشم می‌خورد؛ تقریباً هیچ‌کس از اشغال کامل ایران سخن نمی‌گوید. اما اگر قرار باشد چنین عملیاتی اجرا شود، سؤال اصلی این است که هدف کجاست؟ چه خواهد شد؟

رویداد۲۴ نوشت: بررسی گزارش‌های منتشرشده نشان می‌دهد تقریباً همه تحلیلگران روی چهار نقطه جغرافیایی و چهار نوع مأموریت اتفاق نظر نسبی دارند.

سناریوی نخست؛ جزیره خارک

اگر یک نقطه بیش از همه در گزارش‌های غربی تکرار شده باشد، آن نقطه جزیره خارک است. تقریباً همه از خارک به‌عنوان محتمل‌ترین محل عملیات زمینی نام برده‌اند. دلیل این موضوع روشن است. خارک قلب صادرات نفت ایران است. بخش عمده نفت خام ایران از پایانه‌های این جزیره صادر می‌شود و هرگونه اختلال در فعالیت آن می‌تواند درآمد ارزی ایران را به شدت کاهش دهد. به همین دلیل، برخی از برنامه‌ریزان آمریکایی معتقدند تصرف موقت خارک می‌تواند فشار اقتصادی شدیدی بر تهران وارد کند. گاردین در گزارشی نوشته حمله به خارک را یکی از گزینه‌هایی معرفی می‌کند که می‌تواند پایین‌تر از اشغال کامل ایران قرار گیرد؛ یعنی گزینه‌ای میان جنگ هوایی و تهاجم گسترده. اما تقریباً همزمان، همان گزارش دیدگاه مخالف را نیز منتشر می‌کند. ژنرال بازنشسته جوزف ووتل، فرمانده پیشین سنتکام، می‌گوید تصرف خارک فایده محدودی خواهد داشت و به‌تنهایی قادر نیست ایران را وادار به عقب‌نشینی کند. به اعتقاد او، راهبرد مؤثر باید ترکیبی از فشار نظامی و دیپلماسی باشد، نه صرفاً تصرف یک جزیره.

اما چرا خارک؟

اهمیت خارک فقط به صادرات نفت محدود نمی‌شود. از نگاه برخی برنامه‌ریزان آمریکایی، کنترل این جزیره سه پیامد همزمان دارد: قطع یا کاهش صادرات نفت ایران، افزایش فشار اقتصادی بر حکومت ایران و ایجاد یک اهرم چانه‌زنی در مذاکرات. اما همین ویژگی، خارک را به یکی از سخت‌ترین اهداف نیز تبدیل می‌کند. جزیره در برد مستقیم موشک‌ها، پهپادها و قایق‌های تندروی ایران قرار دارد. نیرویی که وارد خارک شود، باید دائماً از دریا، هوا و خشکی پشتیبانی شود. همین مسئله باعث شده بسیاری از تحلیلگران نظامی این گزینه را بسیار پرریسک بدانند.

سناریوی دوم؛ سواحل تنگه هرمز

دومین منطقه‌ای که تقریباً در تمام گزارش‌ها تکرار می‌شود، سواحل مشرف به تنگه هرمز است. هدف این عملیات نه اشغال شهرها، بلکه ایجاد امنیت برای عبور کشتی‌ها عنوان می‌شود. برنامه‌ریزان آمریکایی از مدت‌ها پیش معتقد بوده‌اند که اگر ایران تنگه هرمز را ببندد، تنها بمباران مواضع ساحلی برای باز نگه داشتن این آبراه کافی نخواهد بود. ایده‌ای که مطرح شده، ایجاد چند سرپل محدود در امتداد ساحل است تا نیروهای آمریکایی بتوانند مسیرهای کشتیرانی را تحت پوشش قرار دهند. اما این دقیقاً همان سناریویی است که اندی میلبرن سرهنگ بازنشسته تفنگداران دریایی آمریکا و معاون پیشین فرمانده نیروهای ویژه این نیرو، با روزنامه تلگراف در گفت‌وگو با تلگراف آن را به‌شدت رد می‌کند. او می‌گوید: حتی اگر تمام ساحل ایران را اشغال کنید، باز هم ایران می‌تواند از صدها کیلومتر دورتر موشک شلیک کند. برای هدف قرار دادن کشتی‌ها، نیازی نیست پرتابگرهای موشکی در کنار ساحل مستقر باشند. پرتابگرهای متحرک ایران را می‌توان در سراسر کشور مخفی کرد و هر زمان لازم بود به کار گرفت. به همین دلیل، اشغال ساحل الزاماً به معنای باز شدن دائمی تنگه هرمز نیست.

سناریوی سوم؛ قشم و بندرعباس

اگرچه رسانه‌ها کمتر درباره آن صحبت کرده‌اند، اما قشم و بندرعباس نیز بارها در تحلیل‌ها مطرح شده‌اند. دلیل این موضوع موقعیت جغرافیایی این دو منطقه است. هر دو در قلب سامانه دفاعی ایران در تنگه هرمز قرار دارند. از نظر نظامی، استقرار نیرو در این مناطق می‌تواند امکان نظارت بیشتر بر عبور و مرور دریایی را فراهم کند. اما همین موقعیت، آنها را به یکی از خطرناک‌ترین میدان‌های نبرد نیز تبدیل می‌کند. میلبرن به تلگراف می‌گوید: اگر نیروهای آمریکایی در چنین مناطقی مستقر شوند، عملاً در برد همه موشک‌ها، پهپادها و توپخانه ایران قرار خواهند گرفت. به گفته او، در چنین شرایطی نیروهای آمریکایی به جای شکارچی، خودشان به هدف تبدیل می‌شوند.

سناریوی چهارم؛ تأسیسات هسته‌ای و ذخایر اورانیوم

اما شاید مهم‌ترین سناریو، اصلاً به هرمز مربوط نباشد. CNN و واشنگتن پست هر دو گزارش داده‌اند که یکی از طرح‌های واقعی پنتاگون، ورود نیروهای آمریکایی برای تصرف ذخایر اورانیوم غنی‌شده ایران بوده است. این عملیات تفاوت مهمی با سناریوهای دیگر داشت. هدف آن اشغال سرزمین نبود. هدف، برداشتن مواد هسته‌ای و خروج آنها از ایران بود. بر اساس گزارش واشنگتن پست، حتی ماشین‌آلات حفاری، تجهیزات سنگین و ساخت باند فرود برای هواپیماهای باری نیز در این طرح پیش‌بینی شده بود. این جزئیات نشان می‌دهد برنامه‌ریزان آمریکایی انتظار نداشتند عملیات ظرف چند ساعت پایان یابد. چنین مأموریتی مستلزم حضور چندروزه یا حتی چندهفته‌ای نیروهای آمریکایی در داخل ایران بود. همین مسئله باعث شد این طرح به یکی از بحث‌برانگیزترین گزینه‌های پنتاگون تبدیل شود.

سناریوی پنجم؛ جزایر سه‌گانه

ترامپ همچنین درباره ایده تصرف دیگر جزایر در امتداد تنگه هرمز برای کمک به بازگشایی مسیر کشتیرانی و نابودی مناطق به‌شدت نظامی‌شده گفت‌وگو کرده است. وال استریت ژورنال نوشته تحلیلگران، جزایر ابوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک را از محتمل‌ترین اهداف احتمالی می‌دانند. با این حال کارشناسان نظامی می‌گویند تصرف جزایر نزدیک ساحل ایران مستلزم اجرای عملیات آبی -خاکی در ساحلی است که ایران کاملاً برای دفاع از آن آماده است؛ برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که ایران از قبل منطقه را با مین‌های ضدتانک و ضدنفر مین‌گذاری کرده است. این جزایر نیز بسیار به سرزمین اصلی نزدیک هستند؛ بنابراین ایران می‌تواند به‌راحتی از داخل خاک خود با توپخانه و پهپادها به نیروهای آمریکایی حمله کند. این نیروها عملاً به اهدافی ثابت برای آتش توپخانه و پهپادها تبدیل خواهند شد. از سوی دیگر این سه جزیره اهمیت راهبردی چندانی ندارند و تصرف آنها تنها یک پیام سیاسی است که به‌هزینه‌های آن نمی‌صرفد.

عملیات ویژه یا اشغال؟

یکی از نکات جالب در تمام این گزارش‌ها، تفاوت نگاه رسانه‌ها به ماهیت عملیات است. تقریباً هیچ رسانه‌ای از واژه Invasion به معنای اشغال کامل ایران استفاده نکرده است. در عوض، بیشتر از اصطلاحاتی مانند عملیات ویژه (Special Operation)، عملیات زمینی محدود (Limited Ground Operations)، یورش کماندوها (Commando Raids)، حمله هوابرد (Airborne Assault) و تصرف موقت (Temporary Seizure) استفاده شده است. این انتخاب واژگان اتفاقی نیست. دولت ترامپ نیز همواره تلاش کرده میان «جنگ عراق» و «عملیات محدود در ایران» فاصله بگذارد. اما بسیاری از تحلیلگران معتقدند چنین تفکیکی در عمل ممکن است دوام چندانی نداشته باشد.

منجلاب اصلی آمریکا در ایران؛ چگونه باید این نیروها را زنده نگه داشت؟

تقریباً تمام تحلیلگران نظامی بر سر یک نکته اتفاق نظر دارند. ورود به ایران شاید دشوار باشد، اما ماندن در ایران بسیار دشوارتر است. هر نیروی زمینی نیاز به سوخت، غذا، مهمات، پشتیبانی پزشکی، تعمیر تجهیزات، تخلیه مجروحان و جایگزینی نیروها دارد. تمام این موارد باید از طریق یک زنجیره لجستیکی تأمین شوند. اما این زنجیره خود به یکی از آسیب‌پذیرترین اهداف جنگ تبدیل می‌شود. میلبرن در تلگراف می‌گوید اگر آمریکا حتی نیروهایش را با بالگرد از عمان وارد ایران کند، باز هم باید این زنجیره را حفظ کند؛ زنجیره‌ای که هر لحظه در معرض حمله موشکی، پهپادی یا عملیات نیروهای ایرانی قرار خواهد گرفت.

نقطه اشتراک همه رسانه‌ها درباره حمله زمینی آمریکا به ایران چیست؟

اگر گزارش‌های واشنگتن پست، CNN، گاردین، سالن و تلگراف را کنار هم قرار دهیم، یک نتیجه روشن به دست می‌آید. با وجود اختلاف نظر درباره اهداف عملیات، تقریباً همه آنها در چهار موضوع هم‌نظر هستند:

اول، اگر حمله زمینی رخ دهد، محدود خواهد بود و هدف آن اشغال کل ایران نیست. دوم، محتمل‌ترین مناطق عملیات، خارک، سواحل هرمز، قشم یا تأسیسات مرتبط با ذخایر اورانیوم هستند. سوم، عملیات احتمالاً با نیروهای ویژه، تفنگداران دریایی یا یگان‌های هوابرد آغاز می‌شود، نه با یک ارتش کلاسیک چندصد هزار نفری. چهارم، هیچ‌یک از این رسانه‌ها ادعا نمی‌کنند که چنین عملیاتی می‌تواند به‌تنهایی جنگ را پایان دهد. برعکس، تقریباً همه هشدار می‌دهند که حتی یک عملیات محدود نیز ممکن است آمریکا را به جنگی بسیار طولانی‌تر بکشاند.

آیا آمریکا از حمله زمینی به ایران جان سالم به در می‌برد؟

در بسیاری از جنگ‌های دو دهه گذشته، معمولاً میان تحلیلگران آمریکایی درباره میزان استفاده از نیروی نظامی اختلاف وجود داشت؛ برخی خواهان حمله گسترده‌تر بودند و برخی بر دیپلماسی تأکید می‌کردند. اما در پرونده ایران، حتی کارشناسانی که اصولاً از استفاده از قدرت نظامی آمریکا دفاع می‌کنند، نسبت به ورود نیروی زمینی هشدار داده‌اند. دلیل این مخالفت نیز صرفاً نگرانی‌های سیاسی یا انسانی نیست؛ بلکه بیش از هر چیز به ماهیت جغرافیایی، نظامی و راهبردی ایران بازمی‌گردد. برخی معتقدند ورود نیرو به خاک ایران از همان ابتدا با یک تناقض راهبردی روبه‌رو خواهد شد. چرا که ایران برای هدف قرار دادن کشتی‌ها در تنگه هرمز نیازی ندارد که پرتابگرهای موشکی خود را در کنار ساحل مستقر کند. موشک‌های سوخت جامد و پرتابگرهای متحرک را می‌توان در نقاط مختلف کشور پنهان کرد و در زمان مناسب به کار گرفت.

معضل بزرگ لجستیک

دومین موضوعی که تقریباً همه کارشناسان بر آن تأکید دارند، مسئله پشتیبانی نیروها است. در نگاه اول، شاید انتقال چند هزار تفنگدار دریایی یا نیروهای ویژه به یکی از جزایر ایران دشوار به نظر نرسد. اما ورود، تنها آغاز ماجراست. پس از استقرار نیروها، آمریکا باید به صورت مداوم سوخت، غذا، مهمات، تجهیزات پزشکی، قطعات یدکی، سامانه‌های دفاع هوایی و نیروهای جایگزین را به داخل منطقه عملیاتی منتقل کند. در واقع، هر کاروان تدارکاتی، هر کشتی پشتیبانی و هر بالگرد ترابری می‌تواند به هدفی برای حملات موشکی یا پهپادی ایران تبدیل شود.

مین‌های دریایی؛ تهدیدی که هنوز جدی گرفته نمی‌شود

یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات آمریکا، کم‌اهمیت دانستن مین‌های دریایی است. ایران مجموعه متنوعی از مین‌های مدرن در اختیار دارد؛ از مین‌هایی که روی بستر دریا قرار می‌گیرند تا نمونه‌هایی که با حسگرهای صوتی فعال می‌شوند. به همین دلیل، خطر آن وجود دارد که جنگ بدون رسیدن به نتیجه‌ای روشن ادامه پیدا کند. سوال اینجاست که آیا جنگ محدود، واقعاً محدود می‌ماند؟ این نگرانی در گزارش گاردین به روشنی دیده می‌شود. نیت سوانسون، مشاور پیشین وزارت خارجه آمریکا، می‌گوید تصور اولیه او این بود که موج جدید درگیری‌ها تنها یک دوره کوتاه خشونت خواهد بود و سپس مذاکرات از سر گرفته می‌شود. اما اکنون، سطح تنش از تمام پیش‌بینی‌های اولیه فراتر رفته است و هر تلاش برای افزایش فشار نظامی، خطر کشیده شدن آمریکا به جنگی گسترده‌تر را افزایش می‌دهد.

چرا انتخاب گزینه حمله زمینی به ایران، برای ترامپ راحت نیست؟

مخالفان حمله زمینی تنها درباره مسائل نظامی صحبت نمی‌کنند. از نگاه بسیاری از تحلیلگران، هزینه سیاسی چنین تصمیمی نیز بسیار سنگین خواهد بود. گاردین یادآوری می‌کند که جنگ با ایران همین حالا نیز به دلیل افزایش قیمت سوخت و هزینه‌های زندگی، محبوبیت چندانی در میان رأی‌دهندگان آمریکایی ندارد. در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره، کشته شدن نظامیان آمریکایی می‌تواند این مخالفت را به‌مراتب تشدید کند. از نگاه کارشناسان جامعه آمریکا ممکن است نسبت به عملیات‌های هوایی حساسیت کمتری داشته باشد، اما زمانی که تصاویر کشته شدن سربازان آمریکایی به تیتر رسانه‌ها تبدیل شود، فضای سیاسی به سرعت تغییر خواهد کرد. با این حال بسیاری از کارشناسان معتقدند چیدمان کاخ سفید در دولت ترامپ به گونه‌ایست که اجازه ظهور و بروز ایده‌های مخالف را نمی‌دهد. حذف سیستماتیک فرماندهان ارشد ارتش که به‌اذعان رسانه‌های آمریکایی باگسترده‌تر شدن جنگ علیه ایران مخالف بودند، در فروردین ماه نشان داد پیت هگست وزیر دفاع ترامپ اراده‌ای برای شنیدن نظرات را ندارد. آرون دیوید میلر، که سابقه فعالیت در سمت‌های ارشد وزارت خارجه آمریکا و سال‌ها تجربه در مسائل خاورمیانه دارد، آخر هفته گذشته در شبکه اجتماعی ایکس با نقل قولی از لیندون جانسون، رئیس جمهور آمریکا در دوران جنگ ویتنام، وضعیت ترامپ را مقایسه کرد: «جنگ آمریکا و ایران ویتنام نیست؛ اما بن‌بست خروج ترامپ ممکن است شبیه وضعیت جانسون در سال ۱۹۶۸ باشد: احساس می‌کنم مثل یک مسافر کنار جاده در میان تگرگ تگزاس هستم؛ نمی‌توانم فرار کنم، نمی‌توانم پنهان شوم و نمی‌توانم جلوی آن را بگیرم.»